

سلسلہ دروس خارج

اصول فقہ

استاد پیدہ حسن خمینی

موضوع: تعریف علم اصول

جلسہ:

۵۱

تاریخ:

۱۹ / ۱۰ / ۱۵

القواعد

(۱)

متعلق علم اصول

چیست؟

علم اصول، «نفس قواعد» است نه «علم به
قواعد»

القواعد

حال کونها غیر مختصه ببعض ابواب الفقه

(۲)

تفاوت مسائل اصولی و
مسائل فقهی به چیست؟

مسائل اصولی : امکان جریان یافتن در تمام ابواب

مسائل فقهی : امکان جریان یافتن در بعضی از

ابواب فقه

القواعد الممهدة

حال کونها غیر مختصة ببعض ابواب الفقه

(۳)

ملاک فارقہ مسائل اصولی از
سایر مسائل علوم چیست؟

ملاک مسائل اصولی :

«برای نیل به نتایج علم فقه، تمهید شده اند»
(بنابراین قواعدی که به جهت دیگر تمهید شده اند و
در فقه به کار می روند، مسئله اصولی شمرده نمی
شوند)

القواعد الممهدة

الاستدلال الفقهي

حال كونها غير مختصة ببعض ابواب الفقه

(٤)

انواع نتائج استدلال

فقهي؟

نتائج استدلال های فقهي، دو نوع است:

١. حکم شرعی

٢. وظیفه عملی

القواعد الممهدة اما لأن تكون كبرى الاستدلال الفقهي اما لأن يكون هذا الاستدلال مبنياً عليه حال كونها غير مختصة ببعض ابواب الفقه

(۵)

رابطه قواعد اصولی و

قیاسات فقهی ؟

به دو نحو قابل تصویر است :

- قاعده اصولی کبرای قیاس نهایی واقع شود (۱)

- استدلال فقهی مبتنی بر قاعده اصولی باشد:

الف. قاعده اصولی کبرای قیاسی باشد که نتیجه آن

کبرای قیاس نهایی است (۲)

ب. قاعده اصولی کبرای قیاسی باشد که نتیجه آن

صغرای قیاس نهایی است (۳)

القواعد الممهدة اما لأن تكون كبرى الاستدلال الفقهي اما لأن يكون هذا الاستدلال مبنياً عليه حال كونها غير مختصة ببعض ابواب الفقه

(٦)

اقسام استدلال فقهي ؟

(اگر گفتیم استدلال فقهي مبتنی بر قاعده

اصولی است:

استدلال فقهي بر دو نوع است :

١. قياس

٢. استقراء تام

با این لفظ به مسائلی که کبرای نهایی قرار می
گیرند، اشاره داریم

تعریف علم اصول :

«القواعد الممهّدة

اما لأن تكون كبرى

الاستدلال الفقهي

و اما لان يكون هذا

الاستدلال مبنياً عليه

حال كونها غير مختصة

ببعض ابواب الفقه»

ترجیح لفظ «استدلال» بر «قیاس»
علت : تا «استقراء» را در تشخیص اجماع و
شهرت شامل شود.

تعریف علم اصول :

«القواعد الممهدة

اما لأن تكون كبرى

الاستدلال الفقهي

و اما لان يكون هذا

الاستدلال مبنياً عليه

حال كونها غير مختصة

ببعض ابواب الفقه»

به واسطه این قید :

قواعد اصولی مورد استفاده در قیاس های پایه

(که استدلال فقهی مبتنی بر آن است) در تعریف

داخل می شود.

تعریف علم اصول :

«القواعد الممهّدة

اما لأن تكون كبرى

الاستدلال الفقهی

واما لان يكون هذا

الاستدلال مبنياً عليه

حال کونها غیر مختصة ببعض

ابواب الفقه»

به واسطه این قید :
احتمال اینکه «هر مسئله ای از مسائلی که در
قیاس های پایه مورد استفاده قرار می گیرد، وارد
علم اصول شود» منتفی می گردد.

تعریف علم اصول :

«القواعد الممهّدة

اما لأن تكون كبرى الاستدلال

الفقهی

واما لان يكون هذا الاستدلال

مبنياً عليه

حال كونها غير مختصة ببعض

ابواب الفقه»

به واسطه این قيد :
قواعد فقهی از تعريف علم اصول خارج می
شود.

تعريف علم اصول :

«القواعد الممهدة

اما لأن تكون كبرى

الاستدلال الفقهي

واما لان يكون هذا

الاستدلال مبنياً عليه

حال كونها غير مختصة

ببعض ابواب الفقه»

به واسطه این قید :

قضایای سالبه نیز می توانند در علم اصول

قرار گیرند.

تعریف علم اصول :

«القواعد الممهدة

اما لأن تكون كبرى

الاستدلال الفقهي

واما لان يكون هذا

الاستدلال مبنياً عليه

حال كونها غير مختصة ببعض

ابواب الفقه»